



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۲/۰۲/۲۳

میر عنایت الله سادات

## انگیزه تفرقه افگنی در میان افغانها

قریب به نیم قرن قبل، با آغاز برخورد های نیابتی در افغانستان، تفرقه افگنی ها نیز منحصراً یکی از اهداف عمده دشمن در میان افغانها بکار گرفته شد. دولت پاکستان زمانی به این هدف شیطانی خود دست یافت که حلقهات ناراض از دولت جمهوری محمد داؤد خان، وطن شانرا ترک کرده و به پاکستان پناه بردند. در آنجا، آنها به زیر قیادت استخبارات نظامی پاکستان قرار گرفته و در مطابقت با پلان های استراتژیک آن سازمان، بخاطر حمله به سرزمین آبائی خود بسیج شدند.

دراواخر دوره زعامت داؤد خان، شمار آنها به پنج هزار نفر میرسید که همه شان در "کمپ ورسک" جابجا شده بودند. (1) این رقم پس از حوادث خونبار هفت ثور، همه روزه فزونی یافته و در زیر نام "مجاهدین"، کمپ های جدید برای آنها گشایش یافت. در همین وقت است که استخبارات پاکستان از فرصت استفاده نموده و ناراضیان مواصلت یافته را در قالب تنظیم های جهادی بسیج و آنها را به هفت دسته تقسیم کرد.

هدف پاکستان از همچویک انقسام، بر آورده شدن اهداف ذیل بود:

الف - داشتن تسلط کامل بر اهداف و عملکرد مخالفین مسلح دولت افغانستان. اگر این گروه ها در یک سازمان واحد تنظیم میشدند، امکان آن وجود داشت که آنها در قالب یک نیروی متکی به خود رشد کرده و کمتر از پالیسی و رهنمود های دولت پاکستان پیروی مینمودند.

ب - همچنان پاکستان میکوشید تا با انقسام این گروه ها، تفرقه های قومی و منطقوی را در بین آنها دامن بزند. تا بر طبق اراده خود، عندی الضرورت، آنها را علیه همدیگرشان استعمال نموده و بحران های قومی را در افغانستان بوجود آورد.

ج - در صورتی که اگر یکی از تنظیمها، آماده مذاکره و یا پذیرش مصالحه با دولت میشد، پاکستان به آسانی میتوانست که آن تنظیم را بالاثرفشار سایر تنظیم ها، از چنین یک اقدام بازدارد.

د - هدف استراتژیک پاکستان، نه تنها مقابله سیاسی و نظامی علیه دولت افغانستان بود. بلکه زمامداران آنکشور میکوشیدند تا با سهم فعال خود در پیرویه جنگ سرد، منفعت اعظمی را از کشور های حامی خویش بدست آورند.

ه - پاکستانی ها نمی خواستند که پس از سقوط دولت مورد منازعه شان در کابل، یک دولت نیرومند و قوی از جانب "مجاهدین" در افغانستان بمیان آید. بناً آنها موازی با تعقیب مشی جنگی حامیان بین المللی خود، تحقق پلانهای وضع شده خود را نیز بخاطر تفرقه افگنی در جامعه افغانستان دنبال میکردند.

بکاربرد چنین توطئه ها در میان تنظیم ها، اکنون اظهر من الشمس است. آغاز تقابل سازمان یافته و روبرویی تنظیم های "جهادی" بخاطر غصب قدرت در اپریل 1992، پلان های مکتوم پاکستان را درین زمینه برملا ساخت. در همین رابطه نواز شریف، بجواب یک عضو پارلمان پاکستان چنین اعتراف مینماید: ما در افغانستان به انجام کاری مؤفق شدیم که در گذشته آنرا مستحیل میدانستیم. ما اردوی نیرومند افغان را منحل کرده و لاقلاً برای پنجاه سال دیگر گوش خود را ازین ناحیه آرام ساختیم.

همزمان با سازمان دهی تنظیم های هفت گانه در پاکستان، کار سازماندهی هشت تنظیم در تحت پوشش فقه جعفری، در کشور همسایه غربی ما (ایران) نیز سازماندهی شد. این تنظیم ها در ماه های قیل از همپاشی قدرت دولتی در افغانستان، تجدید سازمان یافته و در قالب "حزب وحدت" به مقابل تنظیم های ساخت پاکستان، وارد عرصه جنگ وجدال بین تنظیمی شدند.

برخورد های خونین تنظیم های وارد شده از ایران و پاکستان در شهر های افغانستان، بالخصوص شهر کابل، شرم آورترین کارنامه این گروه ها میباشد. آنها با طرح اختلاف ها، در زیر نام مذاهب شیعه و سنی، قوم گرایی و تعلقات منطقوی، هزاران انسان بی دفاع کابل را به شهادت رسانیدند.

طبق ارقام ارائه شده از جانب مراجع رسمی بین المللی، بالاثربخورد های بین تنظیمی در این شهر، شصت و پنج هزار نفر جان های شانرا از دست داده و یکصدوسی هزار انسان دیگر معلول شدند.

این برخورد ها نه تنها مسبب تلفات انسانی شد ، بلکه پی آمد های گسترده و دامنه دار اختلافات مذهبی ، قومی و منطوقی را نیز در قبال داشت. گرچه رهبران خود کامه این تنظیم ها ، طی بیست سال موجودیت "دولت جمهوری اسلامی افغانستان" ، ظاهراً اختلافات شان را کنار گذاشته و برپایه منافع شخصی شان در قدرت شریک همدیگر بودند ، اما کارنامه نفاق برانگیز قبلی آنها در درون جامعه ، ریشه عمیق دوانیده است .

طالبان بیشتر از تنظیمهای آزمون شده " جهادی" ، خود را پیروی شریعت معرفی میکنند. اینها شعارهای مذهبی را اضافه تر از هر گروهی دیگر بالا کشیده و با چنین طرز العمل ، عرصه سواستفاده از شعارهای اسلامی را برای مخالفین خود تنگ تر ساخته اند.

طالبان طرح و تطبیق اساسات اسلامی را مطابق اذهان خود تفسیر و تعبیر نموده و با پررویی از حقوق حقه زنان و سایر حقوق بشری چشم پوشی میکنند. آنها میکوشند تا اساسات اسلامی را در انحصار خود داشته باشند.

با مشاهده چنین فعل و انفعالات می توان استنباط کرد که بالا کشیدن شعارهای مذهبی بر علیه حاکمیت طالبان ، حالا هیچگونه چسبش ندارد . زیرا طالبان خود را یگانه مدافع و مجری اسلام قلمداد کرده اند.

تنظیمهای معزول شده از قدرت ، نمی توانند ، علی الرغم سوابق فساد پیشگی شان ، هنوز هم چهره های واقعی خود را در پوشش مذهب پنهان کرده و اعوام فریبی نمایند. بنابراین علت آنها چاره کار را در آن میبینند تا بار دیگر مانند دهه نود قرن گذشته ، به دامن زدن اختلافات قومی و منطوقی متوسل شوند. به عباره دیگر ، پلانهای عملیاتی آنها در قالب شوراندن اختلافات قومی و منطوقی محدود مانده است. چون هیچگاه کدام پلان کاری و مرامنامه ملی نداشته اند ، لذا نمی توانند در قالب یک حزب سیاسی تبارز نمایند.

برخی اعضای این گروه ها در همدستی با عناصر معلوم الحال دیگر ، آنقدر این تفرقه ها را دامن میزنند که حالا با پررویی ، کلمه تجزیه را هم در میان کشیده و بر طبق امیال بیگانگان از تجزیه سرزمین پرافتخار ما نیز حرف میزنند.

یکی از آنها گفته است که " خواست تجزیه وطن ، یک حق است ". این شخص نمیداند که تجزیه طلبی یک جرم بزرگ در برابر تمامیت ارضی کشور بوده و طالب آن منحنی یک خاین ملی مورد مأخذ قرار میگیرد.

این آقایان نمیدانند که زمان مسماء ساختن دولت ها در زیر نام اقوام ، پایان یافته است. اکنون از برکت بلند رفتن شعور همگانی ، نمی توان ناشیانه اصطلاح " قوم" و " ملیت" را مرادف هم بکاربرد. اگر اتحاد شوروی سابق در منطقه آسیای میانه همین نامگذاری ها را انجام داد ، حالا نه چنان قدرتی وجود دارد و نه جهان چنین عملکرد ها را تحمل می تواند. آسیای میانه در سال 1924 مرز بندی شد و در نتیجه آن ، جمهوری های نو بنیاد بوجود آمدند . قبل از تأسیس و نفوذ اتحاد شوروی در آسیای میانه نه تاجکستانی وجود داشت و نه ازبیکستان یا ترکمنستان. (2)

در سرزمین های آنها اقوام مختلف با هم ، همزیستی دوستانه داشتند و از مراکز فرهنگی شان بهره مشترک میبردند . چگونگی پیدایش این کشورها را نمی توان با افغانستان و ساکنان آن به مقایسه گرفت. مردم افغانستان ، علی الرغم عوامل مخرب خارجی و موقعیت حساس جیواستراتژیک کشورشان ، اتحاد ملی خود را در پناه افغان بودن خود ، همیشه حفظ کرده و منحنی شهروندان متساوی الحقوق زندگی کرده اند. هیچگونه تفرقه افگنی و نفاق قومی نمیتواند ، همبستگی و وحدت آنها را تخریش کند.

سرزمین افغانها یک باغ زیبای از اقوام و قبایل با هم برابر بوده و در طول قرنها ، علیه هر نوع متجاوز ، دلیرانه از خاک شان دفاع نموده اند .

با توضیح سوابق نیم قرنه توطئه های هر دو همسایه (ایران و پاکستان) ، این قلم خواست تا توجه وطنداران خود را به کنه دسایس این کشورها ، علیه وحدت ملی ما جلب نماید. در برابر این توطئه ها باید ایستاد و گام های همگانی را به جلو نهاد. ضرورت عینی در برابر چنین توطئه ها ، از ما مطلبد تا مانند نیاکان خود ، هم پذیری و هم گرایی را اساس روابط خود قرار داده و در برتو اتحاد و همبستگی ملی ، دست توطئه گران را از کشور ما کوتاه سازیم. پایان

مأخذ :

1- واشنگتن پست به قلم " مک کولوم، بل " در صفحه اول شماره دهم سبتمبر 1989 خود مینگارد: "حمایت پاکستان از اشرا، چهار سال قبل از مداخله سال 1979 شوروی آغاز شد. یعنی زمانیکه اجنت های پاکستانی، فعالان مسلمانان افغان را بمنظور سقوط دادن رئیس جمهور متمایل به شوروی - داؤد خان- تربیه میکردند".

2- معلومات مندرج در آرشیف گوگل میرساند که :

ازبیکستان و ترکمنستان در سال 1924 تأسیس شدند.

اما جمهوری تاجکستان ابتداء در سال 1924 به عنوان جمهوری خودمختار در بدنه ازبیکستان بوجود آمد. سپس در سال 1929 از آن کشور جدا شده و در یک جغرافیای کوهستانی با مرکزیت شهر دوشنبه به نام کشور تاجکستان ایجاد گردید.